**برخی كرامات و مناقب امام جواد عليه السلام**

در زندگي امامان معصوم (ع) مواردي خارق العاده در كتاب هاي حديثي نقل شده است كه علما و متكلمان شيعي از آن ها تحت عنوان «كرامات، معجزات، مناقب و نشانه»هاي امامت ياد كردند. چنان كه شيخ مفيد ره، در كتاب گران قدر «الارشاد» تحت عنوان «طرف من الاخبار عن مناقب ابي جعفر عليه السلام و دلايله و معجزاته» اين موارد را نقل كرده است. در اين ميان، موارد خارق العاده و كرامات بيشتري از امامان متأخر به ويژه امام جواد (ع) و امام هادي (ع) در كتاب هاي حديثي روايت شده است. به گونه اي كه بيش از ١٥ كرامت از امام جواد (ع) در كتاب ها نقل شده است.  
اين در حالي است كه در كتاب «مسند الجواد» علامه عطاردي تنها ٢٥٠ حديث از امام جواد (ع) روايت شده است. استاد عطاردي در اقدامي ارزشمند و كم نظير، طي چندين مجلد، روايات و اخباري كه از هر يك از امامان نقل شده است را با عنوان «مسند الامام...» جمع آوري و منتشر كرده است.

**تفاوت كرامت و معجزه**

در كتاب هاي كلامي كم و بيش به تفاوت كرامت و معجزه اشاره و گفته شده است كه معجزه در مفهوم خاص به انجام عملي خارق العاده از سوي پيامبر براي اثبات نبوت و صدق رسالت به كار مي رود. در حقيقت معجزه دليل تصديق ارتباط پيامبر با خدا و عالم غيب است. اما كرامت عملي غيرعادي است كه انجام دهنده آن را براي اثبات ادعاي نبوت يا امامت به كار نمي برد. به همين خاطر شيعه براي اثبات امامت ائمه (ع) به تصريح امام پيشين و مانند آن استناد مي كند و از طريق پاسخ گويي امام به پرسش هاي ديني، برخورداري پاسخ دهنده را از علم الهي (علم لدني) كه از آن در ادبيات روايي به «محدث» بودن تعبير شده، مي آزمايد. هر چند متكلمان براي امور خارق العاده اي كه گاه از امامان سرزده نيز، واژه «معجزه» را به كار برده اند. نكته ديگر اين كه واژه كرامات هم به برخي كارهاي خارق العاده اولياي الهي اطلاق شده است اما تفاوتي كه بين كرامات امامان (ع) با كرامت بزرگان زهد و تقوا ذكر شده، آن است كه گفته اند، كرامات ائمه (ع) با اذن خدا در اختيار آنان است و هرگاه اراده كنند مي توانند كرامتي را از خود بروز دهند، اما ظهور كرامات از سوي عارفان حقيقي و اوليا و ابرار به طور اتفاقي و در مواقع خاص اتفاق مي افتد.

**اعجاز علمي امام جواد (ع)**

با آن كه امام جواد (ع) در امر امامت بي رقيب بود (چون امام رضا (ع) فرزند ديگري نداشت) و امام رضا (ع) هم به جانشيني فرزندش امام جواد (ع) تصريح كرده و كوشيده بود استبعاد و شگفتي شيعيان را نسبت به امامت جوادالائمه از طريق تمسك به آيات اعطاي نبوت به عيسي (ع) در خردسالي برطرف و زمينه باور شيعيان را به امامت ايشان فراهم كند، با اين همه پس از شهادت حضرت ثامن الحجج (ع) جمعي از بزرگان شيعه در بغداد گردهم آمدند و درباره امامت امام جواد (ع) به مشورت پرداختند. اين گردهمايي نشان مي داد كه پذيرش امامت امام محمدتقي در سن ٧ يا ٨ سالگي، براي برخي از شيعيان دشوار بوده است.  
در نتيجه همين شك و ترديدها بود كه گروهي را به سوي «واقفيه» سوق داد و علماي شيعه را به سفر به مدينه و پرس وسوال از امام جواد (ع) واداشت. كتاب كافي از علي بن ابراهيم از پدرش نقل مي كند كه گفت: گروهي از شيعيان از شهرهاي دور آمدند و از امام جواد (ع) اجازه تشرف گرفتند و خدمت آن حضرت رسيدند و در يك مجلس صدها مسئله از او پرسيدند و حضرت به آنها جواب گفت و در آن زمان ١٠ ساله بود. (كافي ج ٢ ص ٤٢٠-٤١٩) پس از اين پرسش و پاسخ ها بود كه شيعيانِ متحير به اطمينان قلبي و به اين باور رسيدند كه امام كسي نيست جز جوادالائمه (ع). راوي مي گويد: خدمت ابي جعفر امام محمدتقي (ع) رسيدم و درباره موضوعاتي با اومناظره كردم سپس فرمود: اي ابا علي! (كنيه راوي) شك و ترديد از ميان رفت. پدرم جز من فرزندي ندارد. (كافي ج ٢ ص ١٠٤) هم چنين كليني در كتاب خود «كافي» روايتي را نقل كرده است كه روزي علي بن جعفر، عموي امام رضا (ع) در مسجدالنبي (ص) درس مي داد و احاديثي را كه از برادرش امام كاظم (ع) شنيده بود، براي شاگردان روايت مي كرد. در اين حال امام جواد (ع) به مسجدالنبي (ص) وارد شد. عموي امام رضا (ع) كه سن و سالي از او گذشته بود تا چشمش به امام جواد (ع) افتاد، بي درنگ از جا بلند و بدون آن كه كفش و عباي خود را بپوشد به سمت ورودي مسجد رفت و دست امام جواد (ع) را بوسيد و به آن حضرت اداي احترام كرد. امام به او فرمود: اي عمو! بنشين؛ خدايت رحمت كند. او گفت: آقاي من! چگونه من بنشينم و تو ايستاده باشي؟! هنگامي كه علي بن جعفر به محلي كه درس مي داد برگشت، اصحاب و شاگردانش او را سرزنش كردند كه چرا با اين كه او عموي پدر امام جواد (ع) است و بسيار بزرگ تر از او از نظر سن، با اين حال چنين نسبت به امام رفتار كرده است؟ او در پاسخ ريش خود را در دست گرفت و به آنان عتاب آلود، گفت: خاموش باشيد، اگر خداي عز و جل اين ريش سفيد را سزاوار (امامت) ندانست و اين كودك را سزاوار دانست و به او چنان مقامي داد، آيا من بايد فضيلت او را انكار كنم؟! پناه بر خدا از سخن شما... (همان جا ص ٧-١٠٦)  
شيخ مفيد هم در «ارشاد» از خوشحالي و مسرت مأمون از علم و دانش امام (ع) درخردسالي سخن گفته و نوشته است به همين خاطر تصميم گرفت دخترش ام الفضل را به همسري آن حضرت در آورد. اما عباسي ها بر تصميم او خرده گرفتند و بهانه آوردند كه امام (ع) هنوز خردسال است و به سرحد معرفت و كمال نرسيده است. اين جا بود كه قرار شد جلسه مناظره اي بين امام (ع) و قاضي القضاة مأمون، يحيي بن اكثم در دربار برگزار شود. اين مناظره برپا شد و يحيي چنان از پاسخ دقيق امام متعجب شد كه هاج و واج ماند و از شرمندگي عرق سراسر صورتش را فرا گرفت و آثار درماندگي در او آشكار شد و زبانش به لكنت افتاد، چنان كه حاضران متوجه درماندگي او شدند و شكست او و عظمت امام (ع) را به چشم خود مشاهده كردند.

**امام (ع) از دل مردم آگاه است**

هنگامي كه مراسم عروسي انجام شد، شخصي به نام محمدبن علي هاشمي نقل كرده است كه من بامداد روز بعد نخستين كسي بودم كه براي تهنيت خدمت امام رسيدم و چون در آن شب دوايي خورده بودم به شدت تشنه بودم و نمي خواستم از امام آب طلب كنم.  
امام (ع) به چهره من نگاه كرد و گفت: به گمانم تشنه اي؟ گفتم: آري، دستور داد آب بياورند، با خودم گفتم: اكنون آبي مسموم مي آورند به اين خاطر اندوهگين شدم. در اين حال خدمتكار آب آورد. حضرت كه گويي فكر مرا خوانده بود، با حالتي متبسم و خندان به صورتم نگاه كرد و فرمود: اي غلام آب را به من بده، آن را گرفت و آشاميد، سپس به من داد، من هم آشاميدم. باز تشنه شدم و دوست نداشتم آب بخواهم، امام اين مرتبه هم مانند بار اول رفتار كرد.  
راوي مي گويد: محمدبن علي هاشمي به من گفت: گمان مي كنم امام جواد (ع) چنان كه شيعيان درباره او اعتقاد دارند از دل مردم آگاه است. (كافي ج٢ ص ٤١٩ و ارشاد ص ٦٣١)

**نامه هاي بي آدرس**

داود جعفري مي گويد: حضور امام جواد (ع) شرفياب شدم و سه نامه بي آدرس همراه من بود كه بر من مشتبه شده بود و نمي دانستم به چه شخصي آن ها را برسانم. به همين خاطر ناراحت بودم. حضرت يكي از آن ها را برداشت و فرمود: اين نامه زياد بن شبيب است. دومي را برداشت و فرمود: اين نامه فلاني است. من مات و مبهوت شدم حضرت لبخندي زد و صاحب نامه سوم را هم فرمود. آن گاه ٣٠٠ دينار به من داد و امر كرد آن را به يكي از پسرعموهايش بدهم و فرمود: آگاه باش كه او به تو خواهد گفت: مرا به پيشه وري راهنمايي كن تا با اين پول از او كالايي بخرم، تو او را راهنمايي كن. داود جعفري مي گويد: من دينارها را نزد او بردم و او از من خواست تا پيشه وري را به او معرفي كنم تا از او كالا بخرد و چنان شد كه امام فرموده بود. داود جعفري نيز نقل كرده است، سارباني از من تقاضا كرده بود به آن حضرت بگويم او را نزد خود به كاري بگمارد.  
من خدمت حضرت رفتم تا درباره او با امام صحبت كنم، ديدم غذا مي خورد و جماعتي نزد امام هستند، فرصت نشد با آن حضرت سخن بگويم. حضرت فرمود: اي اباهاشم! بيا غذا بخور و پيش من غذا گذاشت. آن گاه بدون آن كه من بپرسم فرمود: اي غلام! سارباني را كه ابوهاشم آورده نزد خود نگه دار.  
كرامات و مناقب اهل بيت (ع) بسيار بيشتر از آن چيزي است كه در كتاب ها نقل شده است. اين موارد تنها گوشه هايي را از جايگاه رفيع آنان بازگو مي كند، جايگاهي كه به درستي در زيارت جامعه كبيره تبيين شده است. امام هادي (ع) در زيارت جامعه شأن امام (ع) در عالم هستي را در جمله جمله آن بيان كرده است. آن جايي كه فرموده است: بكم فتح ا... و بكم يختم، بكم ينزل الغيث و يكشف الهم...   
همين عظمت علمي و جايگاه رفيع بود كه بنا به روايات نتوانستند امام را تحمل كنند و آن حضرت را در زمان معتصم عباسي به شهادت رساندند. بدون شك تأمل در كرامات مي تواند شناخت ما را نسبت به ائمه (ع) عميق تر و عواطف و احساس ما را به آنان بيشتر كند و اگر اين كار با تحليل و تحقيق همراه شود، زواياي جديدي از زندگي امامان را براي ما روشن خواهد كرد و تصوير كامل تري از امام در ذهن ما ترسيم خواهد شد.

منبع: پایگاه موسسه جهانی سبطین